



تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی

(رشته روان‌شناسی)

دکتر غلامحسین جوانمرد

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک‌درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و کمک‌درسی (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست مطالب

	پیشگفتار
	فصل اول: مقدمه‌ای بر تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی
۱	هدف‌های یادگیری
۱	۱-۱. مقدمه
۲	۱-۲. آغاز روان‌شناسی
۴	۱-۳. ایده‌ها و نظریه‌ها چگونه به وجود می‌آیند؟
۹	۱-۴. چرا مطالعه تاریخ روان‌شناسی ضروری است؟
۱۱	۱-۵. آیا روان‌شناسی یک علم است؟
۱۴	۱-۶. دیدگاه‌هایی در مورد علم
۱۶	۱-۷. جستجو برای کشف قوانین
۱۷	۱-۸. فرض جبرگرایی
۱۸	خلاصه فصل
	فصل دوم: پایه‌های فلسفی علم روان‌شناسی؛ فیلسوفان یونانی
۲۳	هدف‌های یادگیری
۲۳	۲-۱. مقدمه
۲۶	۲-۲. جاندارپنداری و انسان انگاری
۲۶	۲-۳. سحر و جادو
۲۷	۲-۴. تأثیر فلسفه در شکل‌گیری روان‌شناسی
۲۷	۲-۵. ریشه‌های روان‌شناسی پیش از فلسفه یونانی
۲۹	۲-۶. بنیادهای فلسفی رشته روان‌شناسی در یونان
۳۵	۲-۷. افول فلسفه یونانی؛ روم و قرون وسطی
۳۷	خلاصه فصل
	فصل سوم: پایه‌های فلسفی علم روان‌شناسی؛ فیلسوفان مسلمان
۴۳	هدف‌های یادگیری
۴۳	۳-۱. مقدمه

۴۴	۲-۳. کندی
۴۶	۳-۳. ابوبکر زکریای رازی
۴۸	۴-۳. فارابی
۵۰	۵-۳. ابن مسکویه
۵۱	۶-۳. ابن سینا
۵۴	۷-۳. ابن حزم
۵۵	۸-۳. غزالی
۵۶	۹-۳. ابن رشد
۵۸	۱۰-۳. فخرالدین رازی
۶۰	۱۱-۳. خواجه نصیرالدین توسی
۶۰	۱۲-۳. ملاصدرا
۶۳	خلاصه فصل

فصل چهارم: فیلسوفان قرن‌های شانزدهم تا هجدهم اروپا؛ گذار به سوی روان‌شناسی جدید

۶۵	هدف‌های یادگیری
۶۵	۱-۴. مقدمه: عبور اروپا از قرون تاریکی
۶۶	۲-۴. بیکن
۶۸	۳-۴. دکارت
۷۰	۴-۴. هابز
۷۱	۵-۴. لاک
۷۲	۶-۴. برکلی
۷۳	۷-۴. هیوم
۷۴	۸-۴. هارتلی
۷۵	۹-۴. جیمز میل
۷۶	۱۰-۴. جان استوارت میل
۷۶	۱۱-۴. دولامتری
۷۷	۱۲-۴. کنت
۷۸	۱۳-۴. اسپینوزا
۸۰	۱۴-۴. کانت
۸۱	خلاصه فصل

فصل پنجم: پایه‌های زیست‌شناختی علم روان‌شناسی

۸۵	هدف‌های یادگیری
۸۵	۱-۵. مقدمه
۸۶	۲-۵. مطالعات اولیه مربوط به دستگاه عصبی
۸۷	۳-۵. مطالعات علمی مربوط به دستگاه عصبی
۹۲	خلاصه فصل

فصل ششم: مکاتب و رویکردهای اولیه در روان‌شناسی

۹۷	هدف‌های یادگیری
۹۷	۱-۶. تداعی‌گرایی

۹۹	۲-۶. اراده‌گرایی؛ ویلهلم وونت
۱۰۱	۳-۶. روش پژوهش روان‌شناسی از دیدگاه وونت
۱۰۴	۴-۶. ساختارگرایی
۱۰۶	۵-۶. کارکردگرایی
۱۰۷	۶-۶. ویلیام جیمز
۱۱۰	خلاصه فصل

فصل هفتم: مکتب رفتارگرایی

۱۱۵	هدف‌های یادگیری
۱۱۵	۱-۷. مقدمه
۱۱۶	۲-۷. ریشه‌های تاریخی رفتارگرایی
۱۱۷	۱-۲-۷. سچنوف بنیانگذار روان‌شناسی عینی روسیه
۱۱۹	۲-۲-۷. پاولف بنیانگذار مطالعات شرطی
۱۲۳	۳-۲-۷. بختریف کاشف بازتاب‌های متداعی
۱۲۴	۴-۲-۷. ثراندایک پیشگام روان‌شناسی حیوانی
۱۲۵	۳-۷. واتسون بنیانگذار رسمی روان‌شناسی رفتارگرا
۱۲۹	۴-۷. نوررفتارگرایی
۱۳۰	۱-۴-۷. هال
۱۳۱	۲-۴-۷. تولمن
۱۳۲	۳-۴-۷. ماورر
۱۳۳	۴-۴-۷. اسکینر؛ ارائه‌دهنده نظریه شرطی‌سازی کنشگر
۱۳۹	۵-۷. تغییرات بعدی در رفتارگرایی
۱۳۹	۱-۵-۷. دیوید پریماک
۱۴۰	۲-۵-۷. مارتین سیلگمن
۱۴۲	۳-۵-۷. آلبرت بندورا
۱۴۴	خلاصه فصل

فصل هشتم: روان‌شناسی گشتالت

۱۴۹	هدف‌های یادگیری
۱۴۹	۱-۸. مقدمه
۱۵۰	۲-۸. پیشینه فلسفی مکتب گشتالت
۱۵۲	۳-۸. ورتایمر؛ آغازگر رسمی مکتب گشتالت
۱۵۳	۴-۸. شروع مکتب گشتالت
۱۵۴	۵-۸. کورت کافکا
۱۵۵	۶-۸. ولفگانگ کهلر
۱۵۶	۷-۸. ایده‌های مطرح در روان‌شناسی گشتالت
۱۶۰	۸-۸. نظریه میدانی لوین: بسط نظریه گشتالت
۱۶۳	۹-۸. پرلز؛ گشتالت درمانی
۱۶۴	۱۰-۸. سرانجام و اثر روان‌شناسی گشتالتی
۱۶۴	خلاصه فصل

فصل نهم: روان تحلیل گری

۱۶۹	هدف‌های یادگیری
۱۶۹	۱-۹. مقدمه
۱۷۰	۲-۹. پیشینه ایده‌های مطرح در روان تحلیل گری
۱۷۵	۳-۹. زیگموند فروید
۱۷۶	۴-۹. اثرات شارکو و بروئر بر فروید
۱۷۹	۵-۹. ایده‌های اصلی نظریه فروید
۱۸۵	۶-۹. پیروان فروید
۱۸۵	۶-۹. ۱. آنا فروید
۱۸۷	۶-۹. ۲. ملانی کلاین
۱۸۹	۶-۹. ۳. یونگ
۱۹۲	۶-۹. ۴. آدلر
۱۹۵	۶-۹. ۵. هورنای
۱۹۷	۷-۹. نظریه‌های دیگر
۱۹۸	خلاصه فصل

فصل دهم: روان شناسی نیروی سوم (روان شناسی اگزستانسیالیستی و انسان گرایی)

۲۰۳	هدف‌های یادگیری
۲۰۳	۱-۱۰. ریشه‌های تاریخی نیروی سوم
۲۰۴	۲-۱۰. کرامت انسان در دیدگاه مولانا
۲۰۷	۳-۱۰. متفکران اروپایی
۲۰۸	۴-۱۰. روان شناسی اگزستانسیالیستی
۲۱۷	۵-۱۰. ارتباط رویکردهای اگزستانسیالیستی و انسان گرایی
۲۱۸	۶-۱۰. روان شناسی انسان گرایی
۲۱۸	۶-۱۰. ۱. مزلو
۲۲۳	۶-۱۰. ۲. راجرز
۲۲۶	خلاصه فصل

فصل یازدهم: روان شناسی شناختی

۲۳۱	هدف‌های یادگیری
۲۳۱	۱-۱۱. مقدمه
۲۳۳	۲-۱۱. تاریخچه روان شناسی شناختی
۲۳۵	۳-۱۱. ظهور روان شناسی شناختی
۲۳۸	۴-۱۱. مسئله ذهن - جسم
۲۳۹	۵-۱۱. اهمیت شناخت در حوزه‌های دیگر
۲۳۹	۶-۱۱. پیازه، نظریه رشد شناختی
۲۴۱	۷-۱۱. شناخت در نظریه‌های روان درمانی
۲۴۵	خلاصه فصل

فصل دوازدهم: روان‌شناسی زیستی

۲۵۱	هدف‌های یادگیری
۲۵۱	۱-۱۲. مقدمه
۲۵۳	۲-۱۲. اهمیت مغز در کنترل اعمال
۲۵۴	۳-۱۲. روان‌شناسی زیستی
۲۶۳	۴-۱۲. روان‌شناسی فیزیولوژیک
۲۶۴	۵-۱۲. نورسایکولوژی (عصب شناختی)
۲۶۴	۶-۱۲. ژنتیک رفتاری
۲۶۴	۷-۱۲. علوم اعصاب شناختی
۲۶۵	۸-۱۲. روان‌شناسی تطبیقی
۲۶۵	۹-۱۲. علوم اعصاب شناختی اجتماعی
۲۶۶	۱۰-۱۲. روان‌شناسی تکاملی
۲۶۸	خلاصه فصل

فصل سیزدهم: جریان‌های جدید در روان‌شناسی

۲۷۳	هدف‌های یادگیری
۲۷۳	۱-۱۳. مقدمه
۲۷۴	۲-۱۳. وجود تفاوت در نظریه‌های روان‌شناسی
۲۷۵	۳-۱۳. روان‌شناسی‌های قومی
۲۷۷	۴-۱۳. روان‌شناسی چندفرهنگی
۲۸۰	۵-۱۳. وضعیت فعلی روان‌شناسی
۲۸۲	خلاصه فصل

۲۸۵	منابع
-----	-------

پیشگفتار

انسان همواره در جستجوی آگاهی و اطلاعات از محیط پیرامون و از جهان درونی خود بوده است. این جستجو و تلاش در نهایت باعث به وجود آمدن رشته‌های متنوع علمی شده است. برخی از رشته‌ها در مورد موضوعات جهان پیرامونی انسان هستند، ولی برخی رشته‌های دیگر در مورد خود انسان هستند. به علت پیچیدگی انسان، موضوعاتی که در مورد او مطرح می‌شوند زیاد و متنوع هستند و این باعث شده است تا رشته‌های گوناگونی در مورد انسان به وجود آید. برخی از این رشته‌ها در مورد بدن او، برخی در مورد اعصاب و برخی دیگر در مورد جنبه روان‌شناختی او به بررسی و مطالعه می‌پردازند. روان‌شناسی با همه زیرشاخه‌هایش و همچنین با همه اتحادهایش با علوم دیگر، به مطالعه جوانب روان‌شناختی انسان پرداخته است. ریشه قدیمی این علم را باید در متون کهن مربوط به ملل تمدن‌های باستانی و بعدها در علم فلسفه جستجو کرد. اما بعدها دانش زیست‌شناختی انسان نیز به رشد بالیدگی این مجموعه از معارف بشری کمک کرد و روان‌شناسی علمی به وجود آمد.

در این کتاب سعی شده است سیر رشد و تکوین رشته روان‌شناسی، با تأکید به دوره بعد از موجودیت رسمی آن، دنبال گردد. معمولاً در مطالعه تاریخ روان‌شناسی سه نوع رویکرد اتخاذ می‌شود: ۱) رویکرد تقویمی، ۲) رویکرد مکتبی و ۳) رویکرد زندگینامه‌ای. آنچه که در تألیف این کتاب مدنظر مؤلف بوده است ترکیبی از این سه رویکرد می‌باشد. جهت نیل به این هدف از منابع مختلفی که حاصل تلاش اندیشمندان حوزه روان‌شناسی است، استفاده شده است. این مؤلفان زیادند و در قسمت منابع

فهرست آنان ذکر شده است و به علت تکراری بودن، در اینجا به اسامی آنان اشاره نمی‌کنم. ولی از همه آنان یاد گرفته‌ام و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم نظرات و نوشته‌های آنان را می‌توان در لابلای مطالب این کتاب مشاهده کرد. بنابراین بر خودم لازم می‌دانم از همه آنان، به‌ویژه پرفسور هرگنهان و پرفسور علی‌اکبر سیف و پرفسور یوسف کریمی که از نوشته‌هایشان بسیار بهره گرفته‌ام، تشکر و قدردانی نمایم.

همچنین در اینجا باز بر خود لازم می‌دانم از تمامی کسانی که به نحوی اینجانب را در هر مرحله‌ای از این کتاب یاری کردند، تشکر و قدردانی نمایم. بویژه از سرکار خانم دکتر علی‌اکبری، ریاست محترم بخش روان‌شناسی و علوم تربیتی، از جناب آقای دکتر حسین زارع معاونت محترم تحقیقات و جناب آقای دکتر علی‌پور عضو محترم هیات علمی روان‌شناسی، از جناب آقای دکتر صفاری‌نیا، ویراستار علمی محترم این اثر، سرکار خانم فاطمه جمشیدی که در حروف‌چینی کتاب حاضر متحمل زحمات زیادی شدند، از همکاران محترم مدیریت تدوین به‌ویژه جناب آقای دکتر صادقی، سرکار خانم زینب گنجی، خدیجه علی‌نژاد و جناب آقای بهمن اکبری و همچنین از خانم‌ها رقیه جالب، پریناز مهدوی و اعظم سیدی به خاطر مساعدت‌هایی که در مراحل مختلف تألیف این کتاب داشته‌اند، تشکر می‌کنم.

غلامحسین جوانمرد

زمستان ۱۳۹۲

فصل اول

مقدمه‌ای بر تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی

هدف‌های یادگیری

- بعد از مطالعه این فصل، از خواننده انتظار می‌رود:
۱. ریشه‌ی تاریخی رشته‌ی روان‌شناسی را توضیح دهد.
 ۲. دوره‌های سیر اندیشه انسان را تشریح نماید.
 ۳. در مورد چرایی علم و نظریات موجود در این باره توضیح دهد.
 ۴. ویژگی‌های مهم علم و رشته‌های علمی را نام ببرد.
 ۵. بعضی از دلایل علمی بودن رشته روان‌شناسی را توضیح دهد.

۱-۱. مقدمه

در مورد تاریخ روان‌شناسی کتاب‌های مختلفی نوشته شده است. تا سال ۲۰۰۰ میلادی حدود ۴۴ عنوان کتاب تاریخچه روان‌شناسی مهم و قابل استناد به ثبت رسیده است. اولین کتاب تاریخ روان‌شناسی در سال ۱۹۱۲ توسط برت^۱ و آخرین آن‌ها توسط لیهی^۲ (فردهیم^۳، ۲۰۰۳) و هرگنهان در سال ۲۰۰۰ نوشته شده است.

روان‌شناسی را می‌توان هم به‌عنوان یکی از رشته‌های قدیمی، و هم به‌عنوان یکی از رشته‌های جدید قلمداد کرد. قدیم از این لحاظ که در طول تاریخ همواره انسان در مورد دنیای درونی خود به اندیشه پرداخته‌است، و جدید از این لحاظ که تقریباً فقط از

1. Brett
2. Leahey
3. Freedheim

سال ۱۸۷۹ میلادی، یعنی تأسیس اولین آزمایشگاه روان‌شناسی، روان‌شناسی به‌عنوان یک رشته علمی مستقل پا به عرصه وجود نهاد (زارع و همکاران ۱۳۸۴ و شولتز^۱ و شولتز ۲۰۰۰).

روان‌شناسی در طول دوره تکوین خود به‌عنوان یک رشته، علم مطالعه روان یا ذهن، هشیاری و اخیراً به‌عنوان مطالعه، یا علم، رفتار (هرگنهان^۲، ۲۰۰۰) و فرآیندهای ذهنی (یا روانی) تعریف شده‌است.

کریستین ولف^۳ (۱۶۷۹-۱۷۵۴ میلادی) اصطلاح روان‌شناسی را برای مشخص کردن حوزه‌ای که در آن به مطالعه ذهن پرداخته می‌شود، معرفی کرد. ولف این رشته را به دو شاخه تجربی و عقلانی تقسیم کرد (فردهیم، ۲۰۰۳). هم‌اکنون معمولاً، روان‌شناسی را علم مطالعه رفتار و فرآیندهای ذهنی تعریف می‌کنند و براساس این تعریف، سابقه این مطالعه به قدمت خود نوع انسان است (هرگنهان، ۲۰۰۰).

با توجه به این واقعیت مشکلی که وجود دارد این است که برای نوشتن تاریخ روان‌شناسی، بحث را از کجا باید شروع کرد. پیشینیان ما نیز سعی داشتند توضیح و تبیینی برای رؤیاها، بیماری‌های روانی، هیجانات و تخیلات پیدا کنند. هر چقدر در تاریخ اندیشه انسان به عقب برمی‌گردیم باز شواهدی از اشتغال ذهنی انسان نسبت به مسایل روانی پیدا می‌کنیم.

۲-۱. آغاز روان‌شناسی

آیا تاریخ روان‌شناسی از دوره‌های ماقبل تاریخ شروع می‌شود؟ یا از دوره‌هایی شروع می‌شود که فیلسوفان یونانی، رومی و مسلمان به‌طور نظامداری شروع به اندیشیدن و قلم زدن در مورد ماهیت انسان کردند؟ یا این که تاریخ روان‌شناسی فقط از زمانی شروع شد که ویلهلم وونت^۴ (۹۲۰-۱۸۳۲) در سال ۱۸۷۹ میلادی در آلمان آغاز رشته‌ی جدیدی بنام روان‌شناسی را اعلام کرد؟

از یک طرف به نظر می‌آید بهتر است که تاریخ روان‌شناسی را از دوره‌هایی شروع کرد که انسان آغاز به اندیشیدن در مورد ماهیت خودش کرده‌است. هرچند که

1. Sholtz
2. Hergenhahn
3. Cristian Wolf
4. W. Wundt

این اندیشه‌های اولیه در مورد انسان، نظام‌دار و دارای روش پژوهشی مشخص و موضوع تعریف‌شده‌ای نبوده‌اند، ولی به هر حال هنوز هم می‌توان مشاهده کرد که همین ماهیت انسان به انحای دیگری موضوع بحث نظریه‌های مطرح در روان‌شناسی است. علاوه بر این، اگر اندیشه‌های موجود در دوره‌های تاریخ گذشته را جزء تاریخ روان‌شناسی قبول نداشته باشیم، در دوره فعلی نیز، در تاریخچه روان‌شناسی جدید، نظریه‌های مطرح در مورد ماهیت انسان نیز همواره توسط نظریه‌های مخالف مورد چالش قرار می‌گیرند. هم چنین با دقت در تاریخ رشته‌های دیگر متوجه می‌شویم که نه تنها روان‌شناسی، بلکه خیلی از حوزه‌های دیگر علوم نیز ریشه در اندیشه‌های گذشته دارند.

مهم‌تر اینکه اگر ما تاریخ روان‌شناسی را از سال ۱۸۷۹، یعنی موقعی که روان‌شناسی به عنوان یک رشته علمی مجزا مطرح شد، شروع کنیم، در این صورت زحمات اندیشمندان گذشته و خیلی از ایده‌های باارزش و جالب که در گذشته ارائه شده‌اند مورد توجه واقع نمی‌شوند و بخش عمده‌ای از اندیشه‌های روان‌شناسی نیز، که خارج از قلمرو علم روان‌شناسی جدید است، مورد غفلت قرار می‌گیرند.

در شاخه‌های مختلف علوم و همچنین در حوزه روان‌شناسی نیز، اگر ما فقط به موضوعاتی علاقمند باشیم که هم اکنون در روان‌شناسی مهم هستند، در این صورت از رویکردی پیروی کرده‌ایم که استاکینگ^۱ آن را «حال‌گرایی»^۲ نامیده است (هرگنهان، ۲۰۰۰). این رویکرد مشکلاتی دارد که یکی از آنها این است که ریشه مفاهیم یا موضوعات فعلی مورد بحث در روان‌شناسی امروزی مورد غفلت واقع می‌شوند. در مقابل این رویکرد، رویکرد «تاریخ‌گرایی»^۳ وجود دارد. در این نوع رویکرد وقایع گذشته به خاطر خود وقایع مورد مطالعه قرار می‌گیرند و سعی نمی‌شود رابطه بین گذشته و حال مورد بررسی قرار گیرد.

به نظر می‌آید هرکدام از این دو رویکرد در بررسی تاریخ علم مشکلاتی داشته باشند. هم رویکرد «حال‌گرایی» صرف و هم رویکرد «تاریخ‌گرایی» صرف نمی‌توانند عوامل زمینه‌ساز و نیروهای اثرگذار در به وجود آمدن یک ایده یا نظریه علمی را روشن

1. Stocking
2. Presentism
3. Historicism

سازند. علاوه بر این هیچ رویدادی در خلاء رخ نمی‌دهد. به همین جهت برای پیگیری دقیق یک موضوع تاریخی باید عوامل و نیروهای اثرگذار و پرورش‌دهنده آن را مدنظر قرار داد. ولی باید توجه داشت که گاهی اوقات انجام چنین کاری مشکل است و شناسایی چنین عوامل و نیروهایی غیرممکن می‌شود. به عبارت دیگر گاهی اوقات به خاطر ضرورت شناسایی این عوامل و نیروها، تاریخ‌نویسان چاره‌ای جز گمانه‌زنی ندارند.

فکر کنید و پاسخ دهید:

فواید مطالعه تاریخ روان‌شناسی برای علاقمندان رشته روان‌شناسی چیست؟

۱-۳. ایده‌ها و نظریه‌ها چگونه به وجود می‌آیند؟

ایده‌های علمی خلق‌الساعه به وجود نمی‌آیند، بلکه در طول دوره‌های قبلی پرورش یافته و در نهایت متولد می‌شوند. موضوعاتی که در طول تاریخ با عناوین و در قالب‌های مختلفی مطرح شده‌اند، با پیشرفت دانش بشری به بررسی مجدد گذاشته شده‌اند. موضوعات مهم، از جمله دانش در مورد ذهن و فرآیندهای مربوط به آن نیز، در دوره‌های مختلف براساس چارچوب ذهنی انسان آن دوره و براساس روح حاکم بر آن زمان مورد توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل قرار می‌گرفته است.

شاید بتوان دوره تکامل اندیشه انسان را در طول تاریخ تکاملی خود به چهار دوره مسلط تقسیم کرد: ۱. دوره عدم آگاهی، ۲. دوره پیش‌آگاهی، ۳. دوره آگاهی فلسفی و ۴. دوره آگاهی علمی.

در هر کدام از این دوره‌ها مفاهیم روانی یا موضوعات روانشناختی مربوط به خود انسان، به شیوه‌های رایج و خاص آن دوره مورد بررسی قرار می‌گرفتند. به عنوان مثال موضوع «بیماری روانی» در دوره‌های گوناگون به شیوه‌های مختلفی توصیف، تبیین و شاید پیش‌بینی و مورد کنترل قرار می‌گرفت. در دوره عدم آگاهی، انسان به جهت نقص در ابزارهای ارتباطی، مثل زبان و نوشتار، قادر به ارتباط کامل با هم‌نوعان خود نبوده است و به همین جهت در دنیای درونی خود به سر می‌برد.

شاید بتوان گفت که انسان در این دوره دچار یک نوع درخودماندگی بوده است. انسان نمی‌توانست با هم‌نوعان خود تبادل افکار داشته باشد و رابطه او با هم‌نوعان خود بر اساس نیازها و شرایط عینی به صورت محدودی انجام می‌گرفت. بنابراین تجمع دانش صورت نمی‌گرفت و تبیین‌های مشترکی که قابل بحث و بررسی باشند در مورد مفاهیم روانی مربوط به خود انسان وجود نداشت. یکی از مفاهیم مربوط به ذهن و فرآیندهای آن، خواب و رؤیا است که هم اکنون نیز مورد بررسی حوزه‌های مختلف روان‌شناسی است. حال تصور کنید که یک انسان غارنشین در دوره عدم آگاهی، که زندگی‌اش از راه شکار می‌گذرد در حین خواب دچار رؤیا یا کابوس می‌شود. آیا می‌توانیم تصور کنیم که در هنگام بیدار شدن دچار چه حالتی می‌شود؟ شاید بتوان گفت که این انسان دچار وحشت و سردرگمی می‌شود، زیرا هیچ اطلاعاتی در مورد خواب و رؤیا دیدن ندارد. و قادر به انتقال واضح تجربه و اطلاعاتی در این مورد و موارد مشابه با هم‌نوعان خود نیز نمی‌باشد.

شاید این حالت انسان در دوره عدم آگاهی، مشابه حالت یک کودک یک یا دو ساله بعد از دیدن یک رؤیا یا کابوس باشد. هرچند که برای این کودک این امکان وجود دارد که والدینش مدام بعد از این حالات اطلاعاتی در مورد خواب و رؤیا در اختیارش بگذارند. ولی برای انسان موجود در آن دوره چنین اطلاعاتی نیز نمی‌توانست وجود داشته باشد. چون انسان آن دوره هنوز به وسایل ارتباطی زبان و نوشتار دسترسی کامل نداشته است. در این دوره با مسایل ذهنی و فرآیندهای دیگر مربوط به آن نیز به همین شکل با سر درگمی و ابهام برخورد می‌شد.

در اندیشه انسان‌های دوره پیش‌آگاهی یا همان آگاهی اولیه، به خاطر تبادل اندیشه و تشکیل یک سری مفاهیم عام و مشترک در مورد پدیده‌های مختلف، برداشت‌ها، به عبارت دیگر توصیف‌ها و تبیین‌هایی به وجود آمد، و به تبع این توصیف‌ها و تبیین‌ها، راه‌های پیش‌بینی و کنترلی برای آن‌ها مطرح شد. شاید به جهت نبود دانش کافی، ایده‌ها و مفاهیم موجود در دوره آگاهی اولیه را، به تعبیری، خرافاتی نامید. در این مورد می‌توان به مفاهیم روانشناختی مختلفی اشاره کرد که در این دوره نیز ردپای آن‌ها را می‌توان پیدا کرد. مثلاً در مثال مطرح شده در فوق، یعنی موضوع خواب و رؤیا، انسان‌های دوره آگاهی اولیه برحسب فرهنگ و محیط اجتماعی،

ایده‌های مشترکی داشتند. سرخپوستان خواب را دنیای دیگری می‌دانستند و رؤیاها را تجربه‌های پیوسته‌ای در آن دنیای دیگر فرض می‌کردند.

بنابراین خواب و رؤیا برای آنان مثل بیداری مهم بود. رویدادهایی که در رؤیا اتفاق می‌افتد دارای ارزش بود و می‌توانست پیامدهایی بر زندگی بیداری داشته باشند. مفاهیم دیگر مربوط به ذهن و فرآیندهای مربوط به آن نیز سرنوشت مشابهی داشتند. بیماری روانی با ایده‌های خاص آن زمان مورد توصیف، تبیین، و پیش‌بینی و کنترل قرار می‌گرفت. جن‌زدگی و تسخیر از سوی شیطان از جمله تبیین‌های رایج این دوره در مورد بیماری روانی بود. به تبع این توصیف و تبیین‌ها راه‌های پیش‌بینی و کنترل نیز مطرح بوده است. کنترل و تغییر این حالت در تخصص جادوگران و افرادی مشابه بود.

در دوره سوم اندیشه، یعنی آگاهی فلسفی، در توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های ذهنی، با عقل‌گرایی محض مختص فلسفه مواجه هستیم. در این دوره از اندیشه، ایده و نظریات فیلسوفان در همه حوزه‌ها مسلط بودند. این دوره می‌تواند از دوره شکوفایی در یونان باستان یا حتی قبل از آن در مناطق جغرافیایی خاصی پیگیری شود. در این دوره فیلسوف به فرد اندیشمندی گفته می‌شد که دانشی در تمامی زمینه‌های مطرح در آن دوره داشت. فیلسوفان در بررسی موضوعات مربوط به ذهن با عقل‌گرایی محض فلسفی برخورد می‌کردند.

در دوره چهارم سیر اندیشه انسان، با آگاهی علمی سرو کار داریم که خود زاده تفکر فلسفی است. در این دوره توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل موضوعات ذهنی با رویکرد تجربی صورت می‌گرفت. این دوره با پیشرفت‌هایی که در حوزه‌های مختلف علوم در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ صورت گرفت بر اندیشه انسان مسلط گردید. در این دوره موضوعات مطرح به تدریج با روش علمی مسلط مورد بررسی واقع گردید. مثال قبلی‌مان در مورد «بیماری روانی» مورد توجه روان‌شناسان و روانپزشکان واقع گرفت و در حوزه علمی در مورد آن نظریه‌های گوناگون مطرح بوده و هنوز هم هست. در این دوره، خواب و رؤیا با روش‌ها و ابزارهای جدید، مثل تحلیل رؤیا در پارادایم روان تحلیل‌گری و دستگاه الکتروآنسفالوگرام در پارادایم زیستی، مورد بررسی گرفت. هم‌چنانکه روشن است این مسیر تحول و یا هر سیر تحول مطرح برای اندیشه

انسان هیچوقت خالص و کاملاً جدا از هم نبوده است. بلکه پیوسته و در امتداد هم و بعضی مواقع‌ها در کنار هم بوده‌اند. در واقع هر دوره‌ای حاصل دوره قبلی است و در هر دوره‌ای حالت رقیق شده‌ای از دوره قبلی وجود دارد. به‌عنوان مثال با وجود اینکه امروزه در بررسی و نحوه بر خود با بیماری روانی و خواب و رؤیا روش علمی، روش مسلط است، ولی در گوشه و کنار کره خاکی می‌توان افراد زیادی را یافت که با شیوه جادو و جادوگری با آن برخورد می‌کنند!

حال سؤالی که پیش می‌آید این است که موج‌ها و جریان‌های بزرگ به‌طور عام در تاریخ و به‌طور خاص در تاریخ روان‌شناسی چگونه به‌وجود می‌آیند؟ برای پاسخگویی به این سؤال هرگنهان (۲۰۰۰) سه رویکرد مشخص و قابل بحث مطرح می‌کند که می‌توان آن‌ها را به شرح زیر توضیح داد.

- **نظریه روح زمان:** این رویکرد بر تأثیر عوامل و نیروهای مؤثر خارج از حوزه علم روان‌شناسی، مثل پیشرفت علوم دیگر، اوضاع سیاسی، پیشرفت فنی و وضعیت اقتصادی، در رشد و تحول علم روان‌شناسی تأکید دارد. نظریه روح زمان^۱ مطرح می‌کند که عوامل یادشده و عوامل دیگر در مجموع باعث به‌وجود آمدن شرایط و اوضاعی می‌گردند که به روح زمان معروف است.

به نظر متخصصین معتقد به روح زمان، روح زمان به‌وجود آورنده و پرورش‌دهنده اشخاص و رویدادهای برجسته تاریخی است. از نظر این رویکرد در نگارش تاریخ روان‌شناسی باید به شرایط و نیروهای مؤثر در به‌وجود آمدن نظریه‌ها و مکتب‌های روانشناختی توجه کرد. شرایط و نیروهای مؤثر در واقع خارج از حوزه علم روان‌شناسی هستند. برای نمونه وقتی که در دهه ۱۹۶۰ میلادی انقلاب شناختی در رشته‌های مختلف علمی بوقوع پیوست، این انقلاب تحت تأثیر نوعی برگشت توجه اندیشمندان به نیروهای داخلی انسان در همه زمینه‌ها بود. برحسب این روح زمان، در حوزه روان‌شناسی نیز تبیین رفتار انسان بوسیله تبیین‌های خالص رفتارگرایی قانع‌کننده به نظر نمی‌رسید و این باعث به‌وجود آمدن روان‌شناسی شناختی و با رویکردهای مشابهی که به نیروهای درونی انسان توجه داشتند، گردید.

- **نظریه بزرگ مرد:** این دیدگاه معتقد است که کارهای بزرگ و تحولات

برجسته در تاریخ، و هم چنین در تاریخ علم روان‌شناسی، مربوط به انسان‌های خاصی است و در نگارش تاریخ باید به این اشخاص تأکید شود. این اشخاص به مثابه جرقه‌هایی در تاریکی هستند، که شعله عظیمی را بدنبال خود تدارک دیده‌اند. به باور معتقدان به نظریه بزرگ مرد^۱، تاریخ روان‌شناسی به وسیله اشخاصی قوی و سخت کوش رقم خورده است و در صورت عدم وجود چنین اشخاصی، این حوزه علمی گسترده، به شکل امروزی در نمی‌آمد. برای نمونه براساس این رویکرد ظهور چهره‌ای نظیر زیگموند فروید در حوزه روان‌شناسی باعث توسعه روان‌شناسی در جهت خاصی، یعنی تأکید بر ناهشیاری، شد و این باعث به‌وجود آمدن انبوهی از نظریه‌ها در این زمینه گردید.

– **رویکرد رشد تاریخی:** در این دیدگاه باور بر این است که برای به‌وجود آمدن نظریه، ایده یا یک مفهوم، و یا ایجاد تغییراتی در یک نظریه، ایده و یا یک مفهوم، مشارکت طولانی مدت اشخاص یا رویدادهای مختلفی لازم است. از یک نظر این رویکرد بخش‌های اصلی دو رویکرد فوق را با هم در نظر می‌گیرد. برای مثال می‌توانیم نظریه رفتارگرایی را در نظر بگیریم. بررسی سیر به‌وجود آمدن و تحول این نظریه منوط به سلسله رویدادها و اشخاصی است که این ایده را پرورش و توسعه داده‌اند. با این وصف ریشه رفتارگرایی تا اندیشه‌های اندیشمندان دوره تفکر فلسفی کشیده می‌شود.

– **رویکرد التقاطی:** رویکرد التقاطی سعی می‌کند در پیگیری به‌وجود آمدن یک ایده یا مفهوم، در هر جا که باشد، از هر یک از سه رویکرد گفته شده استفاده کند. این رویکرد بر این باور است که با توجه مثبت به هر سه رویکرد مذکور می‌توان به‌صورت بهتری جنبه‌های خاصی از تاریخ روان‌شناسی را روشن ساخت. به عبارت دیگر، در پیگیری رویدادهای تاریخی، از جمله پیگیری نظریه‌های روان‌شناسی، از هر سه رویکرد گفته شده در بالا می‌توان استفاده کرد. اگر به شکل‌گیری و تکوین نظریه‌های روان‌شناسی نیز از زاویه این سه رویکرد توجه شود، تاریخ نظریه‌ها بنحو بهتری روشن خواهد شد. به‌عنوان نمونه، اگر در بررسی تاریخی نظریه روان‌تحلیل‌گری فروید، هم به بنیانگذار آن، هم به روح زمان حاکم بر آن دوره، و هم بر ریشه تاریخی آن توجه شود،

در آن صورت این نظریه بهتر شناخته خواهد شد.

فکر کنید و پاسخ دهید:

آیا می‌دانید ضرورت مطالعه تاریخ علم روان‌شناسی چیست؟

۱-۴. چرا مطالعه تاریخ روان‌شناسی ضروری است؟

ما اگر بخواهیم در مورد موضوع خاصی به درک بهتری نایل شویم، بهترین راه این خواهد بود که سیر تحول آن را مطالعه کنیم. در مورد روان‌شناسی نیز، برای درک بهتر آن لازم است سیر تحول ایده‌های جدید در این حوزه را بررسی و دنبال کنیم. هرگنهان (۲۰۰۰) اهمیت مطالعه تاریخ روان‌شناسی را در شش عامل مهم زیر خلاصه می‌کند:

- **کسب وسعت دید:** خیلی از موضوعاتی که در روان‌شناسی مطرح هستند، در طول قرون متمادی مشغله ذهنی اندیشمندان بوده‌اند و برحسب شرایط زمانی و مکانی پاسخ‌هایی برای آن‌ها مطرح می‌شد. بنابراین با بررسی ریشه‌های تاریخی یک ایده می‌توان هم به سیر تحول اندیشه انسان و هم به سیر تحول تاریخی آن ایده پی برد.

- **نایل شدن به فهم عمیق‌تر:** با مطالعه تاریخ روان‌شناسی، هرکسی می‌تواند به فهم عمیق‌تری از رشته روان‌شناسی نایل شود. ریشه تاریخی مفاهیم موجود در روان‌شناسی سرگذشتی طولانی دارند. با مطالعه تاریخ روان‌شناسی می‌توان به آگاهی عمیق‌تر و گسترده‌ای در مورد آن‌ها دست یافت.

- **تشخیص موج‌ها و سبک‌ها:** با مطالعه تاریخ روان‌شناسی می‌توان به این نتیجه رسید که یک دیدگاه همیشه به علت نادرستی آن از بین نمی‌رود، بلکه دیدگاه‌ها به آسانی به علت اینکه نامتداول^۱ می‌شوند، وجودشان کم رنگ می‌شوند. در روان‌شناسی آنچه که متداول^۲ هست، برحسب روح زمان تغییر می‌کند. وقتی که روان‌شناسی به عنوان یک علم ظاهر شد، تأکید بر علم «خالص» بود- به عبارت دیگر کسب دانش بدون ارتباط به سودمندی‌های آن - بعداً وقتی نظریه داروین متداول شد، روان‌شناسان توجه خود را به فرآیندهایی در انسان معطوف کردند که به بقا و مربوط می‌شدند، یا این که به انسان اجازه می‌دادند به طور کارآمدی به زندگی خود ادامه دهد. به طور مثال قبل از

1. Unpopular

2. Popular

حدود ۱۹۶۰ میلادی دیدگاه رفتارگرایی موج نیرومندی ایجاد کرده بود که از سبک‌های دیگر، برجستگی بیشتری در روان‌شناسی داشت. ولی از دهه شصت میلادی به بعد موج مسلط در روان‌شناسی، تأکید بر فرآیندهای شناختی بود و این تأکید در بخشی به پیشرفت‌های اخیر در فنون کامپیوتری مربوط می‌شد.

- **اجتناب از تکرار اشتباه:** به قول جورج سانتایانا^۱ «کسانی که تاریخ نمی‌دانند، محکوم به تکرار آن هستند». این تکرار نه تنها می‌تواند موجب اِتلاف زمان و امکانات شود، بلکه موجب تکرار برخی از اشتباهات نیز گردد. یکی از اشتباهات موجود در تاریخ روان‌شناسی این تصور دیدگاه جمجمه‌شناسی^۲ بود که می‌توان شخصیت افراد را با تحلیل برآمدگی‌ها و فرورفتگی‌های استخوان جمجمه شخص مورد درک و فهم قرار داد. با مطالعه سیر تاریخی روان‌شناسی هم می‌توان به اشتباهات موجود در این دیدگاه پی برد و هم اینکه ردپای این نظریه را در نظریه‌های جدیدتری نظیر نظریه «پیمانه‌ای بودن ذهن»^۳ ملاحظه کرد.

- **تاریخ، منبعی از ایده‌های باارزش:** برای یک روان‌شناس به ویژه روان‌شناس علاقمند به پژوهش، تاریخ روان‌شناسی می‌تواند منبعی از ایده‌های جالب مربوط به اندیشمندان این حوزه باشد. هیچ وقت نباید این تصور را داشته باشیم که مسایل مهم روان‌شناسی فعلی، فقط مربوط به زمان فعلی هستند. ولی بررسی تاریخ روان‌شناسی نشان خواهد داد که مسایل مهم فعلی، برای اندیشمندان گذشته نیز مهم بوده‌اند، هرچند در سطح ساده‌تر و مبهم‌تر، ولی برحسب روح زمان به مسایل عمده و مشخص تبدیل شده‌اند. این امر برای حوزه‌های دیگر علوم نیز وجود داشته است. مثلاً در نجوم نظریه انقلابی خورشید محوری منظومه شمسی، قرن‌ها پیش به وسیله دانشمندان یونانی مطرح شده بود. یا در روان‌شناسی می‌توان به جانبی شدگی کارکرد مغز اشاره کرد. خیلی‌ها این باور را دارند که این ایده که کارکرد دو نیمکره کاملاً متفاوت است، یک ایده جدیدی است. با وجود این، این ایده بیش از یک قرن پیش در مقاله براون اسکوراد^۴ (۱۸۹۰) تحت عنوان «آیا ما دو مغز داریم یا یکی؟» مطرح شده بود.

به این ترتیب روشن است که در تاریخ علم و نیز روان‌شناسی می‌توان ایده‌های

1. Gorge Santayana
2. Phrenology
3. Modularity
4. Brown Sequard

با ارزش زیادی پیدا کرد که به کرار توسط افراد برجسته‌ای مطرح شده‌اند، ولی به جهت مسائلی از جمله عدم هماهنگی با روح زمان ظهور چشمگیری نیافته‌اند. بنابراین با مطالعه تاریخ روان‌شناسی می‌توان چنین مسائلی را پیدا کرد و در پرتو دانش جدید به مطالعه مجدد آن‌ها پرداخت.

- **کنجکاوی:** صرف خواندن تاریخ رویدادها یا سرگذشت افراد لذت‌بخش است. از گذشته‌های دور شنیدن و خواندن سرگذشت و رویدادها و اشخاص برجسته برای انسان لذت بخش بوده است. شاید این کار به خاطر کنجکاوی و علاقه به دانستن است. تاریخ علم و روان‌شناسی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

۱-۵. آیا روان‌شناسی یک علم است؟

برخی افراد با نفوذ و اندیشمندان این ادعا را دارند که به علت این که موضوع رشته روان‌شناسی تجربه ذهنی است، نمی‌تواند یک علم باشد. آگوست کنت از جمله این اندیشمندان است. به نظر آنان هر رشته علمی باید یک موضوع عینی داشته باشد که بتوان آن را تعریف کرد. برای پاسخ به اینکه آیا روان‌شناسی یک علم است، اول باید علم تعریف شود. علم به عنوان روشی برای پاسخگویی به پرسش‌هایی که در مورد طبیعت به وجود می‌آید، تعریف می‌شود. این روش با بررسی مستقیم طبیعت صورت می‌گیرد نه براساس تکیه بر افکار سفت و سخت پیشینیان، خرافات یا با فرآیندهای فکری صرف (هرگنهان، ۲۰۰۰).

رشته‌ها و شاخه‌های علمی دو ویژگی مهم مشترک و در عین حال متمایزکننده دارند: ۱. داشتن روش‌های پژوهشی و ۲. داشتن یک موضوع. روش‌های پژوهش در رشته‌های مختلف علمی هر کدام به نحوی زیر مجموعه‌ای از مشاهده تجربی می‌باشند و از همان آغاز، مرجع نهایی علم مشاهده تجربی بوده است. مشاهده تجربی یعنی مشاهده مستقیم طبیعت، اما علم چیزی بیشتری از مشاهده ساده طبیعت است. برای این که مشاهدات مفید و سودمند باشند، باید بنحوی منظم و طبقه‌بندی شوند و شیوه‌هایی که این مشاهدات را متفاوت یا مشابه با مشاهده ساده طبیعت می‌کنند، مشخص شوند. بعد از توجه به مشابهت‌ها و تفاوت‌ها در بین مشاهدات، بسیاری از دانشمندان قدم دیگری در جهت تبیین آن چه که مشاهده کرده‌اند برمی‌دارند. پس بدین ترتیب روش علمی اغلب

با دارا بودن دو مؤلفه مشخص می‌شود: ۱. مشاهده تجربی و ۲. نظریه. طبق نظر هال (۱۹۴۳) به نقل از هرگنهان، (۲۰۰۰) این دو مؤلفه (مشاهده تجربی و نظریه) را می‌توان در طول تاریخ، حتی در تلاش‌های انسان‌های اولیه، برای مطالعه طبیعت نیز پیگیری کرد. این دو مؤلفه در فلسفه تحت عنوان تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی معروف شدند.

آنچه که علم را به عنوان ابزاری قوی برای شناختن جهان مطرح می‌سازد ترکیب این دو روش قدیمی، یعنی عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، برای کسب دانش است. علم فعلی هیچ یک از این دو روش را نهی نمی‌کند. بنابراین علم بدون هر یک از این دو روش قابل تصور نیست.

عقل‌گرایان معتقدند که عملیات یا اصول ذهنی قبل از این که دانشی کسب شود به کار گرفته می‌شوند. به عنوان مثال، عقل‌گرایان می‌گویند با به‌کارگیری دقیق قواعد منطقی می‌توان اعتبار یا بی‌اعتباری قضایای خاصی را تعیین کرد.

تجربه‌گرایان معتقدند که منبع همه دانش مشاهده حسی است. بنابراین دانش می‌تواند از تجربه حسی استخراج شود یا فقط به وسیله تجربه حسی مورد اعتباریابی قرار گیرد. بعد از قرن‌ها بحث و بررسی، انسان به این نتیجه رسید که عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی هر یک به تنهایی محدودیت‌هایی دارند. در واقع علم این دو روش را باهم ترکیب کرد و دانش با استفاده از این ترکیب شروع به رشد و گسترش کرد.

جنبه عقلانی علم باعث می‌شود از جمع‌آوری بی‌پایان مجموعه‌ای از واقعیات تجربی پراکنده جلوگیری شود. به علت اینکه دانشمندان باید آنچه را که مشاهده می‌کنند معنی‌دار سازند، اقدام به ساختن نظریه‌ها می‌کنند. یک نظریه علمی دو کارکرد دارد: ۱. سازمان‌بندی مشاهدات تجربی، و ۲. راهنمایی برای مشاهدات آینده. کارکرد دوم یک نظریه علمی منجر به آن چیزی می‌شود که استونس^۱ به آن عنوان گذاره قابل اثبات^۲ می‌دهد. به عبارت دیگر یک نظریه گذاره‌هایی را ارائه می‌دهد که به صورت تجربی قابل آزمون هستند. اگر گذاره‌هایی که به وسیله یک نظریه ایجاد می‌شوند در جریان آزمایش تأیید شوند، نظریه قدرت می‌یابد. اگر گذاره‌های ایجاد شده به وسیله یک نظریه به وسیله آزمایش تأیید نشوند، نظریه ضعیف می‌شود. اگر نظریه گذاره‌های غلط زیادی حاصل کند، در آن صورت یا مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد یا کنار گذاشته

1. Stevens

2. Confirmable Proposition

می‌شود. نظریه‌های علمی باید قابل آزمون باشند. یعنی آن‌ها باید فرضیه‌هایی به وجود آورند که به طور تجربی قابل اثبات یا قابل رد باشند. پس در علم مشاهده مستقیم طبیعت مهم است، اما غالباً چنین مشاهدیهایی به وسیله نظریه هدایت می‌شوند.

باتوجه به بحث بالا، می‌توان نتیجه گرفت که نظریه‌ها برای پیشرفت علوم ضروری هستند و نقش اساسی و مهمی در توسعه علوم ایفاء می‌کنند. با وجود این، بعضی مواقع در گفتگوهای روزمره با نظریه‌ها و نظریه به طور اهانت آمیزی برخورد می‌شود. برای مثال وقتی بخواهیم با یک سری اظهار نظر به صورت تحقیرآمیزی برخورد کنیم، به آن برچسب نظریه می‌دهیم. مثلاً گفته می‌شود که «خوب این فقط یک نظریه است». ولی واقعیت این است که نظریه‌ها به مثابه چهارچوب‌هایی هستند که به علم پویایی و به داده‌های پراکنده انسجام می‌بخشند.

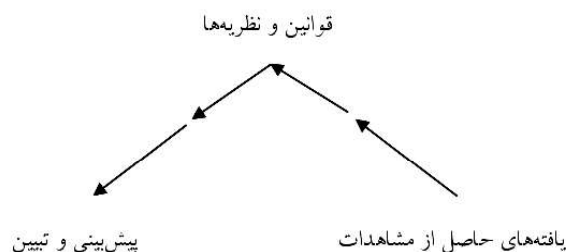
موضوع مهم دیگری که در مورد نظریه‌ها وجود دارد این است که در بعضی مواقع نظریه‌ها را با قضاوت‌های ارزشی خوب و بد مورد سنجش قرار می‌دهند. ولی از نظرگاه علمی کدام نظریه خوب و کدام نظریه بد است؟

همچنان که قبلاً ذکر شد، نظریه‌ها ریشه تاریخی دارند و با مهیا شدن شرایطی به وجود می‌آیند، به رشد و شکوفایی می‌رسند و حتی در صورت از بین رفتن ردپای خود را در نظریه‌های بعدی حفظ می‌کنند. هم چنین جالب اینکه نظریه‌های جدید یا تحت تأثیر نظریه‌های قبلی و یا حتی در ضدیت با نظریه‌های قبلی به وجود می‌آیند. در بعضی مواقع نظریه‌ها به صورت مکمل یا در امتداد هم پا به عرصه وجود می‌نهند. بنابراین هر نظریه‌ای کم و بیش دارای ارزش است. هم چنین در حوزه علمی هر نظریه‌ای که منجر به پژوهش‌های زیادی شود و از دل آن فرضیه‌های زیادی استخراج شود، موجب رشد علمی خواهد شد و در واقع وجود آن برای یک رشته علمی دارای ارزش است. از طرف دیگر، هر نظریه‌ای در برآورد نمودن یک یا چند تا از اهداف علوم، یعنی توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل، قدرت خود را نشان می‌دهد. مثلاً در روان‌شناسی نظریه روان تحلیل‌گری قدرت زیادی در توصیف یا تبیین مسایل روانی دارد، ولی احتمالاً در پیش‌بینی و کنترل ضعیف‌تر از این دو مورد عمل کند. در مقابل به نظر می‌رسد رفتارگرایی در پیش‌بینی و کنترل بهتر عمل می‌کند. هر چند که این گونه مباحث همیشه مناقشه‌آمیز هستند، ولی هدف این است که نشان داده شود نظریه‌ها

علمی دارای ارزش هستند.

۱-۶. دیدگاه‌هایی در مورد علم

در مورد علم دیدگاه‌های زیادی وجود دارد که در حوزه‌ای بنام فلسفه علم^۱ یا علم‌شناسی فلسفی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. یکی از موضوعات فلسفه علم بررسی نحوه به وجود آمدن دانش علمی است. یکی از نظریه‌ها به دیدگاه سنتی معروف است (هرگنهان، ۲۰۰۰). این دیدگاه که به تصویر عامیانه از علم معروف است که منجر به استقراءگرایی سطحی شده است. مطابق استقراءگرایی سطحی علم با مشاهدات آغاز می‌شود و معرفت علمی به وسیله استقراء از بنیان مطمئنی که به واسطه مشاهده به دست آمده ساخته می‌شود (چالمرز ۱۹۸۲، ترجمه زیبا کلام، ۱۳۸۷). در علم منطق استقراء یعنی استدلال از جزء به کل. مطابق دیدگاه استقراءگرایی سطحی، می‌توان از مشاهدات جزئی قوانین و نظریه‌ها تشکیل داد. حال برای رسیدن به هدف دیگر علم، یعنی قدرت تبیین و پیش‌بینی، استقراءگرایان سطحی معتقدند که قدرت تبیین و پیش‌بینی علم با توسل به استدلال قیاسی از قوانین و نظریه‌ها تأمین می‌گردد (شکل ۱-۱). در علم منطق در مقابل استقراء قیاس وجود دارد که به معنی استدلال از کل به جزء است.



شکل ۱-۱: خلاصه‌ی کامل داستان علم به روایت استقراءگرایان (چالمرز ۱۹۸۲، ترجمه زیبا کلام ۱۳۸۷)

اما این دیدگاه در دهه‌های آخر قرن بیستم توسط یکسری از فیلسوفان علم مورد انتقاد جدی قرار گرفت. یکی از این فیلسوفان کارل پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴) بود. اولین انتقادی که او به دیدگاه سنتی نسبت به علم مطرح ساخت این بود که او می‌گفت علم